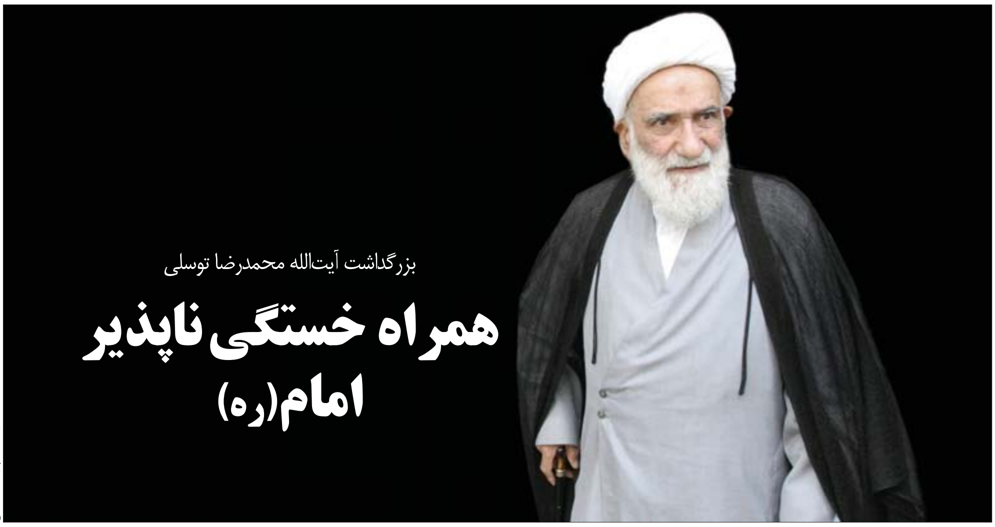

عکس: حجت سپهوند / اعتمادملی

همراه خستگی ناپذیر امام(ره)

بزرگداشت آیت‌الله محمدرضا توسلی

دیدگاه

در همرهی درد جانکاه آیت‌الله توسلی

بودن با خمینی

خسرو طالب زاده

هستی و بودن را در دو مرتبت می توان تعریف کرد؛ مرتبت اسم و مرتبت فعل. وجود در مرتبت اسم ثابت و ایستا و ناپویا است مانند اسم آب. اما در مرتبت فعل، وجود حضوری است پایا و پویا که در زمان و در زمین استمرار می یابد و هستی نو می گیرد و تاریخ دارد مانند فعل نوشید. وجود در مرتبت اسم عکسی است از لحظه یا رخدادی تاریخی، تصویری از گذشته که بوی خاطره و یاد می دهد. وجود در مرتبت فعل فیلم پیوسته‌ای است که موضوع در کانون آن است و در پس زمینه آن، زمین و آمیخته در متن آن، زمان. در فیلم، زمین و زمان با هم در حرکت‌اند اما در عکس و تصویر ثابت، زمین و زمان هر دو متوقف‌اند. در عکس تنها زمین و زمان و خود موضوع ایستا در گذشته نیستند، بلکه عکس فراخوان و دعوت حال به گذشته است. با عکس، تصویر جاویدان و مانا می شود. مانایی نازمانی و نازمینی است. جاویدانی بی نسبت با حال و اکنون و اینجا بودن است. خاطره و یاد تجدید عهدند با گذشته که میل ارجاع حال به زمان فراموش شده و دوران حسرت دیروزی را دارد. در نوستالوژی غم غربت و دلتنگی نسبت به زمان و زمین از دست رفته و نادسترس است، لذا گذشته نسبت به حال خنثی نیست، بلکه سودای بازسازی و تمثیل و بازتولید حال است در گذشته و حسرت و اضطراب اینکه چرا گذشته در حال، دوباره تجلی نمی یابد و پدیدار و تکرار نمی شود. عکس، حفره است که نیروی مکیدن جال به گذشته و پس آوردن گذشته به حال را دارد. اما فیلم، نور حاضر و شاهدی است که پابه‌پای حرکت زمان و گردش زمین، بر تاریک های تاریخ، پرتو می افشاند تا تاریکی دیروز را روشن کند و حال را به گذشته و آینده را به حال تبدیل و در این تبادل و تغییر و تحویل، لحظه‌ای و ثانیه‌ای هم درنگ نمی کند. فیلم مجموعه‌ای از تصاویر ثابت نیست زیرا در این صورت فیلم به مجموعه‌ای از تصاویر گذشته و در زمان ثابت و زمین ایستا نمایانده می شد. فیلم پدیده‌ای متفاوت از عکس است. عکس وجود اسمی است و فیلم وجود فعلی. در اسم زمان و زمین بی تاثیر است و در فعل زمان با آن آمیخته و ناگسستنی است و از آن حیث که کسی ایستاده در زمین مورد اشاره است، با زمین هم نسبتی دارد. عکس جاودانگی است و فیلم جاری در زندگی.

خمینی وجود انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است. انقلاب و جمهوری اسلامی با او معنا و تعریف شده و می شود. به یک معنا ذات انقلاب و نظام اوست. اما اندیشه و ارزش های خمینی محتوای این انقلاب و نظام را تعریف و تحدید نمی کند، بلکه روش و راه آن را می گشاید. تفکر خمینی در روش اوست نه در مواضع او. و البته میان روش و محتوای تفکر خمینی همسنخی و سازگاری وجود دارد. خمینی آن گونه می اندیشید که روش او اقتضا می کرد. خمینی با روش خاص خود به دیدگاه و ویژگی هایی دست یافت که به خمینی بودن شهرت یافت.

اما خمینی منحصر در مواضع یا عکس خود نیست. با او می توان عکس یادگاری داشت و در قابی در روی میز گذاشت یا روی دیوار نصب کرد. اما این تصویر خمینی در لحظه‌ای از زمان و زمین معین است. مواضع امام درباره اشخاص و رخدادها و کشورها عکسی از تفکر خمینی فعلی است. فعل خمینی روش اوست. تاکید بر مواضع برای غفلت ورزیدن یا غافل کردن از روش امام تبدیل «فیلم» امام به «عکس» یادگاری است تا حال و آینده را در گذشته حبس کند. تبدیل امام به عکس فروبسته شدن تفکر امام و تحویل و تقلیل تفکر به مواضع است و گرفتار شدن در تنگنای مواضع بی روش امام و خیره و بی حرکت ماندن در تماشای تصویر امام.

به رغم پافشاری و اصرار دیگران، تفکر امام قابلیت و امکان تبدیل شدن به عکس را ندارد. برخی اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها بنا بر خاصیت وجودیشان قابلیت عکس شدن را دارند، مانند تفکر و راه حزب توده و چریک‌ها و فدائیان خلق یا ناسیونالیسم و ملیت پرستی و مقدس نمایی و تحجرمداری.

تفکر خمینی از عکس شدن و قاب شدن در زمان و زمین خاص نه تنها گریز دارد بلکه امکان آن را به سختی فراهم می آورد. زیرا تفکر امام نهفته است در راهی باز و روشی گشوده که هنوز رهروانی دارد. راه بیزاری از خودستایی و قدرت خواهی، سرکوب میل به ثروت و شکوه و جلال این جهانی، مهار کینه‌جویی و شهوت ستیزه‌جویی کور، عدم تکیه بر ابزارهای مادی قدرت و زر و زور و اصرار واقعی و صادقانه برخواست و اراده مردم به جای مشی های غیرمردمی و نظامی و پلیسی، تن نسپردن به ذلت و اراده قدرت های جهانی، ستیز با اشکال استبداد و زور و تزویر امروزین، اجتناب از ارائه چهره‌ای وهن آمیز از اسلام در قالب های متحجرانه و ارتجاعی و نمایاندن صورتی زشت و کوچک از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، وفاداری به عدالت و ارزش مداری و... راهی است که امروز هم پیرو و هوادار دارد و این متاع هنوز خریدار. اینها مواضع امام نیستند بلکه روش و راه امام است. امام وقتی موسیقی را مباح کردند، مجموعه تلویزیونی «پاییز صحرا» را بی اشکال، شطرنج را حلال و خراب کردن مسجد برای ساختن راه عبوری را مجاز و... نشان دادند. «بودن» در «خمینی بودن» راه است و بودنی در راه و در زمان و متحرک در زمین با افقی در پیش رو. او همواره در راه بود. از «خمینی کشف اسرار» تا «خمینی وصیتنامه» او راهی دراز را پیموده بود و وجودی گشوده در زمان و ایستاده بر خاک گرم زمین و تاریخی که شانه به شانه او می گذرد. افق تفکر خمینی که در وجود انقلاب اسلامی و آرمان نظام همسو شد، هنوز در دوردست پرتوافشان است، هر چند در حیات خمینی این افق نزدیک بود و امروز دور. افق امام خط تلاقی ضرورت های زمانی رخداد یک انقلاب دینی (آرمان) با امکان زمینی تحقق آن (امر واقع) است. افق نقطه تمامیت یافتن و تحقق نهایی اندیشه و تصور است در سقف غایت و در کف امکان طبیعت. وجود حس نشاط آور و گرمای افق تفکر امام در زمان حال دلالت بر آن دارد که این راه هنوز در تاریخ گشوده و پیروانی دارد. امام زنده است و راه او لحظه های زمانی و زمینی دیروزی را به مسائل حاد و حاق جامعه حال و آینده پیوند می زند. حال و آینده در اندیشه امام چاره می یابد و معنا می شود و این معناداری و چاره شدن نشانگر باز بودن راه امام است. برخلاف تفکراتی که در زمان غالبند و در همان زمان، کهنه و پوسیده که بوی مرگشان فراگیر است، زیرا در تفکرشان افقی وجود ندارد و به سوی زمان فرو بسته‌اند. همچون تفکر مقدس مابان متحجر اما قدرت پرستانی که زمان حال را به گذشته ارجاع می دهند و مواضع قدرت پرستی مدرن خود را در لفافه گذشته بیان می کنند ولی در این مواضع، هر راهی، هم مرگ گذشته است و هم حال. گذشته از آن حیث که عکس و تصویر ساکن است، پیوستگی با حال ندارد، زیرا حال را در گذشته قربانی می کند. گذشته فقط خاطره و یاد است و اگر آمیخته با معنویتی باشد و به اصطلاح «سنت»، زیبایی موزه‌ای و شی باستانی دارد. زیباست از آن حیث که تعلق به گذشته دارد و یاد نیاکان ما را تجدید می کند بی آنکه تاثیری در زندگی حال و کنونی داشته باشد. اما از آن حیث که کمتر «سنتی» بوی زمانه مدرن و رنگ تعلقات نو را به خود نمی گیرد و قابلیت تفکیک از زمان را دارد، در برابر سحر افسونگر «اراده معطوف به قدرت» تاب وسوسه شدن را از دست می دهد و در سنت گرایی خود مدرن می شود و اهل داد و ستد محافظه کارانه و مصلحت اندیشی های سودانگارانه و تکنولوژیک. اگرچه موضع پیشین و شهرت یافته آنها در جدایی سیاست از دین امروز راهگشا به نظر می رسد، اما از آن حیث که این آوازه در خفا، سنت را در ورطه اراده معطوف به قدرت و چیرگی مدرنیت قربانی می کند و سنت بازیچه مدرنیت می شود و در برابر مدرنیت برهنه و بی ابزار، نه دیندارانه است نه مدرنیت مدارانه. سنت گرایی که اسمی و عکسی از دینداری و سنت است نه فعلی و فیلمی از آن، دنبال جاودانه کردن گذشته است، اما هر جاودانگی مستلزم تبدیل شدن به محتوای قاب عکس است، بیرون از زمان و دور از زمین.

سرداری که نظامیان و بسیجیان را به حمایت از گروه اصولگرایان فرا می خواند، خمینی را در قاب عکس می دید و بی شک محترم، عزیز و گرانقدر و جاودانه. وقتی خمینی به اسم و قاب مبدل می شود، راهش را به مواضع اش فرو می کاهند و وفادارانه و عاشقانه، امام را در زمان گذشته تحدید می کنند تا فقط جاودانه باشد. اگر سردار عدم دخالت نظامیان در احزاب و گروه‌ها را روش امام آموخته بود، هیچ قید زمان بر آن نمی زند و امروز هم این راه را رفتنی می دانست. اما چون فراگرفته است که امام عکسی زیبا، جاودانه و معزز است، نیز یاد گرفته است که عکس را می توان دوست داشت برای تزئین زندگی روزمره، نه شاهد و حاضری در زمان حال لذا دوست داشتن امام را با عمل نکردن به روش او مغایر نمی دانست.

زیرا جاودانگی نسبتی با زندگی و مقتضیات امروز ندارد. خمینی در وجودی اسمی اش جاودانه می شود تا از خانه وجودی فعلی اش بیرون رانده شود و منشاء اثر نباشد.

توسلی در مجمع تشخیص مصلحت که راه امام را بازخوانی و تمثیل می کرد، مانند همیشه خود را در محضر و همراه و کنار امام می دید و او را شاهد و حاضر. او همواره تماشاگر فیلم امام و صرف کننده فعل امام بود، زیرا در درازای تاریخ از دهه ۴۰ تا ۶۰ در معیت امام آموخته بود که امام روش است نه موضع. برای او امام در ۶۷ پایان نیافت و جاودانه نشد، بلکه همچنان راه گشوده‌ای بوده است که باید این راه پیمود، نه تقدیس و تکریم کرد. برای او خمینی در اکنون و آینده همان گرما و روشنایی و چشمه‌سار زندگی بوده است که در دهه ۴۰ یا ۵۰ یا ۶۰ یا ۷۰.

سردار، خمینی را می ستاید چون خمینی اسمی است که باید مواضع اش را همانند دو واحد اجباری وصیتنامه در دانشگاه فقط حفظ و تکریم کرد. سردار مقدس مابی نیست که ظرف سید مصطفی را به دلیل فلسفه خواندن آب می کشد، بلکه تقدس مابی است که اسم خمینی را به آب جاودانگی غسل تعمید می دهد تا منزه و جاودانه در تاریخ بماند بی آنکه در سیاست‌ورزی‌اش نیاز بی راه امام داشته باشد و بی آنکه در دوست داشتن خمینی تردیدی داشته باشد. شاید خمینی می دانست اگر به اصول انقلاب مبدل شود، انقلاب و نظام در تقدیس او به بیراهه می رود و می خواست امام باشد و رهنما نه اصول جاودانه‌ای که امری خدایی و علوی است.

توسلی، خمینی را چون فعل در زمان و زمین دائما صرف می کرد. او «بودن» با خمینی را مانند نور روشنایی حقیقت می دانست که لحظه‌ای نبودنش و فقدان او به تاریکی در عالم انقلاب و نظام می انجامد و فیلم آن را به عکس مبدل می کند. او همواره در آستانه حضور امام ایستاده بود تا با گوش سپردن به کلام امام در امروز و در اینجا، راه او را تداوم بخشد و سردار نیز ایستاده است در برابر اسم خاص و ویژه و مکرم امام و دیگر هیچ. برای توسلی بودن-با-خمینی یعنی کشیدن بار رنج و امانت محرم اسرار و شاهد امام بودن چه در خواب چه در بیداری. نه ماندن در «بود» امام و ستودن «یاد و نام» بلکه صرف فعل امام در زمان حال استمراری با بخشش جانش.

روحانی اخلاقی

آیت‌الله طاهری خرم آبادی*

من با آیت‌الله توسلی از قدیم الایام دوست بودم، به خصوص پیش از انقلاب که گاهی در ایام ماه رمضان برای سخنرانی های مذهبی به محلات می رفتم. [با ایشان ارتباط داشتم] در همان ایام بود که به زندان افتادم البته تعدادی از اهالی محلات نیز با من دستگیر شدند، یکی از کسانی که با من دستگیر شده بود، آقای مهدی زاده - برادر مرحوم شهید محلاتی - بود و در همان ایام با آیت‌الله توسلی هم مرتبط بودم تا زمانی که مسائل انقلاب و پیروزی انقلاب پیش آمد. البته پیش از انقلاب در بسیاری از اعلامیه‌ها امضای ایشان وجود داشت و من هم در فعالیت های مربوط به انقلاب و به خصوص در مورد اعلامیه‌ها با ایشان همکاری می کردم و یک ارتباط تنگاتنگی بین من و ایشان وجود داشت.

تا همین اواخر و تا قبل از فوت ایشان هم این رابطه و دوستی نزدیک بین ما ادامه داشت و البته با اینکه گاهی در بعضی مسائل اختلافات فکری بین ما وجود داشت، اما من هرگز ارتباط خودم را با ایشان قطع نکردم و هیچ وقت اشاره‌ای به این اختلافات هم نمی کردم و حتی ما با یکدیگر ارتباط خانوادگی هم داشتیم.

مرحوم آیت‌الله توسلی مرد بسیار خلیقی بود. یعنی غیر از تدین و علمیت، از مقام اخلاقی بالایی برخوردار بود و من هنگامی که از وفات ایشان باخبر شدم، خیلی متاثر شدم و همان روز به همراه خانواده‌ام از قم به تهران آمدم و تا فردای روز وفات به جهت انجام مراسم در تهران ماندم. من از دهه ۴۰ با آن مرحوم ارتباط داشتم و همانطور که اشاره کردم، به محلات نیز رفت و آمد می کردم و با علما و فضلای محلات ارتباط داشتم، مرحوم آیت‌الله توسلی به من گفتند که مرحوم امام(ره) نیز به محلات می رفته‌اند و در آنجا درس اخلاق هم گفته بودند و ایشان نیز در محلات به خدمت امام می رسیده‌اند. بعدها در زمان انقلاب ایشان به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم هم می آمدند و البته ارتباط ایشان با جامعه مدرسین ادامه پیدا نکرد که نیازی به بیان دلایل آن نیست، اما آنچه مهم است، این است که او مرد بافضلی بود و به مبانی فقهی امام(ره) تسلط بالایی داشت و به خوبی به آرای فقهی امام واقف بود. فوت غیرمترقبه این انسان شریف امری تاثرآور برای همه و به خصوص برای من به عنوان کسی که مدت فراوانی با ایشان مرتبط بودم، بود.

***عضو مجلس خبرگان رهبری**

حامی همیشگی اندیشه امام(ره)

آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی*

حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدرضا توسلی رضوان‌الله تعالی علیه، انسانی فاضل و متعهد و انقلابی بودند. ایشان همیشه و در همه لحظات عمرش چه قبل و چه بعد از انقلاب به معنای واقعی کلمه عاشق امام بودند و ایمان به خط امام داشتند، یعنی هنگامی که امام در قم بودند و زمانی که به ترکیه و بعد از آن در نجف تبعید شدند.

ایشان سفری هم به نجف داشتند و آنجا خدمت امام رسیدند و هنگامی هم که امام در قم بودند، همیشه در بیت ایشان حضور داشتند و همیشه از افکار و اندیشه امام حمایت می کردند.

من خودم حدود ۳۰ سال با ایشان ارتباط داشتم و در طول این ۳۰ سال چیزی جز خوبی و صفا و صمیمیت از ایشان ندیدم. ایشان از حیث فقه و اصول و معارف اسلامی، آنچه به اندیشه امام و دیگر علما مربوط بود، کاملا وقوف داشتند و همیشه مشغول به فعالیت علمی بودند و در هر اعلامیه‌ای که قبل از انقلاب صادر می شد - علیه رژیم شاه و در تایید امام و حوزه های علمیه - حضور داشتند و به طور کلی در اینگونه امور پیش قدم بودند.

به لحاظ تحصیلات حوزوی و دینی بیشتر از مرحوم امام(ره) استفاده کرده بودند، اما از محضر درس آیات عظام شیخ عباس علی شاهرودی و محقق داماد هم کسب فیض نموده بودند، اما در فقه و اصول به صورت مرتب در درس امام(ره) شرکت می کردند.

من هنگامی که ایشان حوالی سال ۶۰ از طرف امام به عنوان امیر الحاج منصوب شده بودند، به همراه ایشان به مکه مکرمه مشرف شدم. ما با اتومبیل از تهران به ترکیه و از ترکیه به سوریه رفتیم و از سوریه به وسیله هواپیما به جده رفتیم. در طول این سفرها چه در ترکیه و چه در سوریه برای امام و انقلاب تبلیغ می کردیم و در عربستان هم همین طور. ایشان در هر لحظه برای تبلیغ آماده بودند و ذره‌ای خستگی در ایشان نمایان نبود و لحظه‌ای از فعالیت تبلیغی دست نمی کشیدند و انسان قبطه می خورد به کسی مثل ایشان که همیشه برای تبلیغ و حمایت از امام در جاهای مختلف آماده بودند. خداوند او را مورد رحمت واسعه خویش قرار دهد.

***استاد حوزه و دانشگاه**

مدافع غیرتمند امام خمینی(ره)

حجت‌الاسلام والمسلمین مجید انصاری*

آشنایی من با آیت‌الله توسلی از ابتدای انقلاب و در دفتر حضرت امام شروع شد، چون به لحاظ مسوولیتی که در دفتر حضرت امام داشتند و مسوولیتی که برادر من آقای محمدعلی انصاری در دفتر داشتند، به طور طبیعی من هم در طول هفته به دفتر می رفتم و با ایشان ارتباط داشتم. در ادامه در تاسیس مجمع روحانیون مبارز هم با ایشان ارتباط داشتم. یعنی به همراه چند تن از بزرگان مانند جناب آقای کروبی، خوئینی‌ها، امام جمارانی و خاتمی که جزو موسسین مجمع بودند و من هم جزو هیات موسس مجمع روحانیون مبارز بودم. در مجمع از سال ۶۷ که تاسیس شد تا آخرین روز حیات ایشان، با هم همکار بودیم و در کمیته سیاسی مجمع هم، هم من عضو بودم و هم ایشان و به این لحاظ هم با هم مرتبط بودیم. در دو عرصه کاری دیگر هم توفیق نصیب من شد که در خدمت ایشان باشم؛ یکی مجلس خبرگان رهبری در دوره سوم بود که در یک ائتلافی که ما شکل داده بودیم، آیت‌الله توسلی و بنده به خبرگان از حوزه انتخابیه تهران راه پیدا کردیم. در مجلس خبرگان رهبری هم برای هماهنگی و پیشبرد امور نوعا با ایشان مشورت می کردم و با هم کار می کردیم؛ چه در ارائه برخی نطق‌ها و چه در ارائه برخی طرح‌ها. حوزه دیگر هم مجمع تشخیص مصلحت نظام بود که حدود هفت سال در خدمت ایشان بودم و از نزدیک همکاری داشتیم.

موقعیت علمی

آیت‌الله توسلی جزو شاگردان اولیه حضرت امام بودند. تحصیلات بسیار خوبی را در فقه و اصول -مشخصا داشتند- و یکی از شاگردان حضرت امام، از ابتدا بودند و در حکمی که حضرت امام به ایشان داده‌اند -که حکم کم نظیری است- تاکید کرده‌اند که ایشان شخصیتی هستند که سال‌ها زحمت کشیده‌اند و تحصیل کرده‌اند و مراتب علمی ایشان را حضرت امام در آن حکم خودشان مورد تاکید قرار داده‌اند و حکم بدون قید شرط در انجام امور شرعیه را به آیت‌الله توسلی داده‌اند. ایشان به مبانی فقهی و اصولی امام تسلط بسیار خوبی داشتند و به همین سبب در سال‌های گذشته یکی از تبیین کنندگان و توضیح دهندگان مسائل فقهی امام هم برای عامه مردم و هم برای خواص بودند.

علت توجه ویژه امام(ره) به آیت‌الله توسلی

حضرت امام شخصیتی بودند بسیار باهوش و در شناخت افراد فوق‌العاده بودند. یعنی گاهی با یک ملاقات و یا با یک بار صحبت کردن، فرد مقابل را می شناختند. هم هوشمندی حضرت امام و هم آن دید معنوی که المومن ینظر به نورالله هست، فرد را با نور خدانگاه می کردند. از منظر دیگر امام به صورت فوق‌العاده به اطرافیان خودشان حساس بودند، خیلی وسواس داشتند که اطرافیان در درجه اول متدین، متعبد و سالم باشند -سلامت نفس و عمل داشته باشند- و در درجه دوم انسان‌هایی فرهیخته و فاضل و مفید باشند. لذا در نامه‌هایی هم که حضرت امام دارند، تاکید کرده‌اند که الله الله در اعضای دفترتان و اطرافیانتان -خطاب به مسوولان- ایشان از این نظر بسیار وسواس داشتند. لذا وجود خصلت‌هایی مثل تدین، اخلاص، وفاداری، علم، عمل، پایداری، سختکوشی و شجاعت، عناصری بود که امام اگر آنها را در اطرافیان خودی می دیدند، آنها را حفظ می کردند و آیت‌الله توسلی هم همه این خصلت‌ها را داشتند. اگر متن حکم امام به آیت‌الله توسلی را که در جلد بیست و یکم صحیفه حضرت امام چاپ شده است را ملاحظه کنید، می بینید که چرا امام به ایشان اعتماد فراوان داشتند. امام ایشان را به عنوان دوست خوب، مخلص و باصفای خودشان معرفی کرده‌اند، یعنی شاخصه‌هایی که موجب شده است امام ایشان را بپذیرند و به ایشان اعتماد کنند، در آن حکم ایشان موجود است.

سخن آخر

آیت‌الله توسلی همیشه به صورت غیرتمندانه از امام دفاع می کردند، لذا در جاهای مختلف وقتی می دیدند که به شخص حضرت امام و یا احیانا به اندیشه امام، کمترین بی توجهی می شود، برافروخته می شدند و علی رغم سنشان بسیار پرتحرک و فعال بودند. در دوران دولت جناب آقای خاتمی یکی از همراهان همیشگی ایشان در سفرهای استانی بودند. در عین حال در جلسات خصوصی بسیار خوش برخورد و شوخ طبع بودند، نوعا در جلساتی که در خدمتشان بودیم، جلسات انس دلنشینی بود و اصلا برخوردهای خشک و غیرمنعطف را نداشتند و بسیار دوستانه و متواضعانه با همه برخورد می کردند. من آخرین تصویری که از ایشان ماندگار شد، قبل از رحلتشان و قبل از انتقال ایشان به بیمارستان، آن لحظه‌ای بود که قبل از شروع جلسه مجمع تشخیص مصلحت، ایشان روی صندلی خودشان که قرار گرفتند، رو به من کردند و با دست اشاره کردند که می خواهند صحبت کنند. در همین حال گونه‌هایشان سرخ و برافروخته بود، با همان حالت آمادگی همیشگی. این تصویر مصمم و جدی از ایشان و قبل از حمله قلبی ایشان است که نشان از همان اعتماد به نفس و پرکاری ایشان داشت.

***عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام**

می‌رویم تا خط امام بماند

احمد مسجدجامعی*

در نخستین سال‌های جنگ، کتابی منتشر شده بود با نام می رویم تا خط امام بماند. این کتاب نوشته یکی از دانشجویان پیرو خط امام بود به نام سیدمهدی رجب بیگی که در جهاد سازندگی فعالیت داشت و به شهادت رسید. این عنوان زیبا، این معنی را به ذهن متبادر می سازد که همیشه نباید برای حفظ چیزی ماند، بلکه گاهی برای رسیدن به هدف نیازمند رفتن و از خودگسستن هستیم. کوچ غمگنانه آیت‌الله توسلی را می توان در این منظومه فکری تفسیر کرد که آموزه‌های آیت‌الله توسلی از حسنات معنوی و خط و سیره مرحوم امام آن چنان وسیع و گسترده بود که به درستی او را محرم بسیاری از اسرار امام می دانستند. او رفت تا خط امام بماند. ایشان پیش از فوت‌شان به مساله واپسگرایی و تحجرگرایی به عنوان خطر عمده‌ای که دین و کشور را تهدید می کنند، پرداختند. خوب است به موردی اشاره کنم. این سال‌ها در حوزه فرهنگ و هنر، شاهد درخشش سینمای ایران هستیم. در طول نزدیک به سه دهه سینمای ایران بیش از هزار جایزه معتبر بین المللی را برای خود رقم زده است که آخرین آن درخشش یکباره و کسب جایزه آقای رضا ناجی به عنوان بهترین بازیگر در یکی از معتبرترین جشنواره‌های جهانی است. اگر نگرش عمیق امام به حوزه فرهنگ و هنر و روحیه ضدواپسگرایی و تحجرستیزی ایشان نبود، این اتفاق برای کشور ما میسر نبود.

آنان که روند مباحث هنری را دنبال کرده‌اند، می دانند که در نخستین سال‌های پس از انقلاب چه تصور سیاهی از هنر و سینما ارائه می شد. در آن سال‌ها فیلمی از صحنه‌های نامناسب برخی از فیلم‌ها جمع آوری کرده و برای مرحوم امام و برخی از بزرگان ارسال شده بود، اما حضرت امام در مقابل این جریان مثلا دلسوز برای دین و نظام ایستادند و ضمن مرز قائل شدن بین هنر و آلودگی‌ها، چراغ هنر و سینمای کشور را روشن و روشن تر ساختند. برای امام کرامت انسانی، تضارب آرا، گفت و گو و جدال احسن، رعایت آداب سخن و پرهیز از دروغگویی و زشت گویی و حفظ حرمت و آبروی اشخاص از اصولی بدیهی در روابط اجتماعی بود. یک عمر همراهی آیت‌الله توسلی با امام موجب شده بود که ایشان به شناخت خوبی از امام برسند و برخی از ویژگی های شخصیتی امام را در خود متبلور سازند. اینکه ایشان از ستیز با واپسگرایی و تحجر افسارگسیخته در آخرین لحظات زندگی خود سخن می گویند و جلوه‌های مختلف آن را که حتی شأن امام معصوم(ع) را هم خدشه می سازد، بیان می کنند، ریشه در همین همدلی و همراهی صمیمانه با آموزه‌های آن بزرگوار دارد. یکی دیگر از وجوه مشترک آیت‌الله توسلی و مرحوم امام، بیان روان و زبان ساده و عامه فهم بود. امام دارای این توانایی شگرف بود که با وجود ذهن بسیار پیچیده فلسفی و ذخایر فاخر عرفانی و احاطه عمیق به مباحث فقهی، بی آنکه در دام فخرفروشی و یا عوام‌زدگی و پوپولیسم گرفتار آیند، پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین مفاهیم و معانی را به زبانی ساده بیان می کردند. یکی از رازهای مهم توفیق امام این قوت و قدرت بیان و توان برقراری تفاهم و ارتباط ایشان با عموم مردم بود که قادر بودند موجی از شور و هیجان در لایه‌های مختلف فکری و اجتماعی ایجاد کند. حضرت امام به مقتضای مخاطبان خود زبان مناسب برای بیان معانی موردنظر را انتخاب می کردند.

آیت‌الله توسلی نیز از توانایی‌های زبانی خاص خود برخوردار بود. ایشان در طول سال‌های متمادی، مباحث پیچیده و دشوار فقهی را به سادگی و روشنی بیان می کرد، به نحوی که برای عموم مردم قابل فهم باشد.

شاید به همین دلیل بود که امام این حوزه دشوار و وظیفه مهم را تا پایان عمر به ایشان واگذار کردند. ویژگی مشترک دیگر ایشان با امام، حفظ ادب و اخلاص در شرایط مختلف و دشوار بود. کردار و گفتار ایشان از سادگی و بی پیرایگی خاص برخوردار بود که همگان را مجذوب می ساخت.

اوج خلوص امام را در موضوع پذیرش قطعنامه می توان دید. هر شخصیتی به جای ایشان بود، شاید دلایل دیگری می آورد و کوتاهی را به دیگران نسبت می داد و شرایط نامناسب را بیان می کرد، هر چند همه اینها هم درست بود، اما مرحوم امام با ادب و اخلاصی که ریشه در عمق جان ایشان داشت، یک تنه بار مسوولیت پذیرش قطعنامه را پذیرفتند و به تعبیر مناسب خود جام زهر را نوشیدند. به هر حال آیت‌الله توسلی وفاداری عملی و نظری خود را به سنت‌ها و منظومه اخلاق و رفتار امام در طول زندگی نشان داد و در آخرین سخنرانی خود بر نگاه امام به‌ویژه در مقابله با تحجر و واپسگرایی که دامنه آن حتی آستان مبارک امام معصوم(علیه‌السلام) را نیز در بر گرفته، تاکید کرد و از جان خود برای دفاع از جانان خود در گذشت.

زندگی و درگذشت آیت‌الله توسلی جنبش آفرین بود و موجب تعمیم اندیشه‌های امام شد و ایشان یادآور این نکته شد که همه ما و امدار خط عقیدتی - اخلاقی امام در همه عرصه‌های اجتماعی و سیاسی خود هستیم.

***وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی**